مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال اول)
شماره۱ / پاییز ۱۳۹۴ / ص ۲۹-۱۸

جایگاه خسارت معنوی در حقوق و مبانی حقوقی آن

کمال رئوف
وکیل دادگستری

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
گروه حقوق ، دانشکده علوم انسانی ، واحد تهران مرکز، تهران ، ایران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:
کمال رئوف

چکیده

درنظام حقوقی ایران، با توجه به قانون مسولیت مدنی، قاعده لاضرر، اصل جبران خسارات و اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ابزارهای قانونی خوبی برای حل مساله چگونگی جبران خسارات معنوی در اختیار قانونگذار وجود دارد. از طرفی اظهارنظر شورای نگهبان مبنی بر عدم مشروعیت جبران خسارات معنوی به صورت مالی، این نظر را تقویت می کند که بهترین روش، اعاده کامل وضعیت زیان دیده به شرایط قبل از وقوع خسارت است، امّا این روش در بسیاری از خسارات معنوی غیرممکن است. ولی دادن معادل مالی آن، و جبران مالی خسارات معنوی از جمله روش هایی هستند که در بیشتر موارد قابل اعمال اند. از جمله موارد جبران خسارت معنوی بصورت غیرمادی، الزام به عذر خواهی (شفاهی یا کتبی)، درج حکم در جراید، جبران نمادین و اعاده حیثیت از زیان دیده به هر نحو ممکن است. البته راه های جبران خسارت معنوی را نمی توان حصری دانست زیرا در خسارت معنوی، امر مهم، جبران آن است و روش جبران، طریقت دارد و نه موضوعیت. اما در مجموع می توان بیان داشت که جبران مالی و انواع جبران های غیر مالی به منظور ترمیم ضرر معنوی در فقه و حقوق اسلامی قابل دفاع می باشد. اخیراً نیز با ورود ماده ۱۴ و تبصره ۱ آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه های بعدی ، ضمن اشاره به جبران خسارات معنوی به نفع شاکی، اقدام به تعریف آن نموده و علاوه بر جبران خسارات معنوی به صورت مادی، جبران آنها به طریق معنوی را نیز محترم دانسته و حتی مصادیقی برای آن عنوان نموده است. هدف از انجام این تحقیق، پاسخ به اجمال گویی و شکست سکوت قانون در خصوص جایگاه خسارت معنوی در حقوق و مبانی حقوقی آن خواهد بود.

واژگان کلیدی: خسارات معنوی- جبران معنوی- جبران همگون- جبران تلفیقی- جبران با اولویت معنوی.

مقدمه

یکی از اصول بنیادین حقوق مسئولیت مدنی که از سوی بعضی از حقوقدانان و نظامهای حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته، اصل قابلیت جبران کلیه خسارات است که در فقه نیز بعضی از فقها به طرفداری از این اصل پرداخته و با استناد به قواعد فقهی آن را قبول کرده اند (خادم سربخش، سلطانی نژاد، ۱۳۹۲). در قوانین جاری ایران، خسارت معنوی به صورت جدی مورد عنایت قرار گرفته و قانونگذار، چه در قانون اساسی یا در قوانین کیفری و قانون مدنی، خسارات معنوی را از موجبات مسؤولیت دانسته و لزوم جبران آن را بیان می کند. در ذیل به نمونه هایی از این مواد قانونی اشاره ای خواهیم داشت:

در اصل ۱۷۱ قانون اساسی آمده است: « هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص،ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت جبران می شود و در هرحال از متهم اعاده حیثیت می گردد». این نوع نگرش قانونگذار متخذ از منابع فقهی در زمینه قضاوت است، چنانکه در حدیث اصبغ بن نباته، امیر المؤمنین علی (ع) فرمودند: « هر گاه قضات در خون و مال خطا کنند باید به وسیله بیت المال مسلمین جبران شود» (عاملی، ۱۳۸۸). فقیهان جبران خسارت ناشی از قصور و اشتباه قاضی را به عهده بیت المال دانسته اند(مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴). مجلس خبرگان قانون اساسی با توجه به مبانی فقهی این اصل، آن را به تصویب رسانده است.

۱- قوانین عادی ماهوی

قانون مسؤولیت مدنی

قانون مسؤولیت مدنی با الهام از قوانین کشورهایی نظیر فرانسه، سوئیس در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ به تصویب رسیده است. این قانون را می توان بعد از قانون اساسی مهمترین منبع قانونی در زمینه جبران خسارت معنوی دانست. ماده۱ این قانون مقرر می دارد: « هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت یا شهرت تجاری یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود است».قانونگذار در این ماده با روشن بینی، حقوق غیرمالی را که از پشتوانه قانونی برخوردارند مورد حمایت قرار داده و برای متجاوزین به آنها مسؤولیت مدنی را پیش بینی کرده و آنان را به جبران ضرر معنوی ملزم کرده است. ماده ۲ قانون مسؤولیت مدنی ورود خسارت معنوی را اعم از اینکه همراه با خسارت مادی ایراد گردد یا به صورت مستقل وارد شود قابل رسیدگی دانسته است. این ماده مقرر می دارد: «در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارت مزبور محکوم می کند. چنانچه عمل وارد کننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خسارتی که وارد کرده محکوم خواهد کرد». همچنین در ماده ۵ این قانون آمده است: « چنانچه صدمات جسمی با لطمه به سلامتی شخصی موجب نقص بدنی و مانند آن باشد، زیانکار مسؤول جبران همه خسارت ها تلقی شده است».

در مواد ۷، ۸، ۹ و ۱۰ این قانون باز هم خسارت معنوی مورد توجه و حکم قرار گرفته است و در مواد ۷، ۹ زیان معنوی با صراحت مطرح ولی در ماده ۸ قانون مزبور از خسارت معنوی به زیان وارد برحیثیت و اعتبارات و موقعیت شخصی یا خانوادگی تعبیر شده است. به هرحال در مواد مذکور خسارت معنوی موجب مسؤولیت و در نتیجه مستلزم جبران شناخته شده است. ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی مقرر می دارد:" نگهدارنده و مواظبت کننده مجنون یا صغیر در صورت تقصیر در نگهداری یا مواظبت مسؤول جبران همه زیان های وارده از ناحیه مجنون یا صغیر، به شمار آمده است، اعم از اینکه زیان وارده مادی یا معنوی باشد".

در ماده ۸ ، اعم از اینکه زیان وارده مادی یا معنوی باشد: « کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسؤول جبران آن است». بنابراین لطمه به حیثیت و اعتبار و موقعیت اشخاص اعم از اینکه با سو نیت و تقصیر و اشتباه صورت پذیرفته باشد از مهمترین مصادیق خسارت معنوی است.

ماده ۹ قانون مسؤولیت مدنی به صورت موردی و مصداقی، از خسارت معنوی بحث کرده است؛ در این ماده آمده است که « دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید یا سوءاستفاده از زیردست بودن حاضر به هم خوابگی نامشروع شده می تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بکند». ضمن اشعار به این نکته که دعوای خصوصی مربوط به مطالبه زیان معنوی می تواند همراه با دعوی کیفری مربوط به جرم رابطه نامشروع مورد رسیدگی قرار گیرد. با توجه به مطالب فوق، می توان به این نتیجه رسید که قانون مسؤولیت مدنی با بهره گیری از قواعد کلی و عمومی مسؤولیت مدنی، جبران خسارت معنوی را امری ضروری تلقی کرده خواه این جبران به وسیله مال بوده یا به هر طریق دیگر صورت پذیرد.و از طرفی کیفیت یا نحوه جبران معنوی را به همان نوع (با اشاره به ذیل ماده۲ که بیان داشته دادگاه او را به جبران همان نوع خسارتی که وارد کرده محکوم خواهد کرد) عنوان کرده ولی همان گونه که اشاره شد مکانیزم خاصی برای آن در نظر گرفته نشده و به کلی گویی بسنده شده است.

قانون مدنی

در قانون مدنی به صراحت از خسارت معنوی نام برده نشده است. ولی در برخی از مواد آن قطع استمرار خسارت معنوی را می توان دید ولی از جبران خسارت معنوی در قانون مدنی سخنی به میان نیامده است. به طور مثال، در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (اصلاح ۱۳۷۰/۸/۱۴) آمده است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود». ملاحظه می گردد که قانونگذار در تبصره ذیل ماده مذکور مصوب ۱۳۷۹/۷/۳ مصادیق عسر و حرج را که بیشتر ناظر بر حقوق معنوی زوجه است و ادامه زندگی موجب ورود خسارت معنوی می شود، تبیین نموده است. به علاوه مواد ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۰۳۵، ۱۰۳۷، ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۵۶، ۱۱۰۳، ۱۱۱۵، ۱۱۱۷، ۱۱۷۳، ۱۱۹۱ قانون مدنی نیز مبین مصادیقی از اعمال مسئولیت آور مدنی ناشی از ایراد زیان های معنوی می باشد (افشار، ۱۳۹۴).

قانون مجازات اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رویکرد تطبیق مصوبات و مقررات جاری با موازین شرع و قانون اساسی، این مهم در قوانین عادی از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰/۵/۸ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ که به طور آزمایشی برای مدت ۵ سال اجراء می گردد و جایگزین قانون سال ۱۳۷۰ گردیده است، مورد توجه قرار گرفت که به برخی از موارد آن ذیلاً اشاره می کنیم. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ مقرر می دارد: در این ماده که با اندک تغییری، تکرار مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی می باشد، به پیروی از اصل یاد شده، قاضی را ضامن جبران ضرر و زیان ناشی از تقصیر حرفه ای خود می داند و در صورت ورود خسارت به واسطه قصور و اشتباه قاضی، مسئولیت مدنی دولت را در تدارک زیان اشخاص، مفروض دانسته است؛ زیرا احتمال خطا و اشتباه در امر خطیر قضاوت، پیوشته وجود دارد و اگر قضاوت را در برابر خطاهای شغلی خود هم، مسئول بدانیم، استقلال قضایی و قاطعیت تصمیم گیری خود را از دست می دهند و بیم این مسئول بودن و جبران خسارت زیان دیدگان، جرأت تصمیم گیری صریح و قاطع را از قاضی گرفته و به علاوه، افراد متعهد و متخصص برای امر قضا رغبتی نخواهند داشت (سلطانی نژاد، ۱۳۷۶).

طبق ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات اسلامی، هر کس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب گذاری شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد.در این ماده علاوه بر مجازات خسارت مجرم، خسارت مالی و معنوی وارد بر دولت و اشخاص نیز باید جبران شود، زیرا دولت محل تهدید را محاصره نموده و وسایل و امکانات را جابه جا کرده و یا نیروی انسانی را مدتی سرگرم و از کار روزمره بازداشته است (خسارت مالی) و از طرفی با این تهدید موقعیت و اعتبار دولت در داخل و خارج تضعیف می شود (خسارت معنوی). از سوی یگر اشخاصی که سوار هواپیما یا کشتی هستند با این تهدید دچار آسیب جسمی یا روحی و روانی می گردند.

علاوه بر موارد مذکور مواد ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۷۰، ۵۸۰ قانون تعزیرات اسلامی (تجاوز به حق خلوت و حقوق معنوی شهروندان)، مواد ۵۸۲، ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۵۲، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۹۴ قانون تعزیرات اسلامی (ناظر بر ورود به عنف و هتک حریم خصوصی دیگری) و همچنین مواد ۶۹۷، ۶۹۹، ۷۰۰ (هجو کتبی یا شفاهی دیگری) و برخی دیگر مواد قانون تعزیرات اسلامی، همگی حکایت از توجه قانونگذار به ایجاد قواعد عمومی و تعیین ضمانت اجرایی را در خسارت معنوی ناشی از جرایم مربوط به حیثیت و شخصیت شهروندان است.

۲- قوانین عادی شکلی

قانون آیین دادرسی کیفری

در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیان شده:" زیان معنوی، عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر؛ از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید". مطابق با ماده مذکور، خسارات وارده بر حیثیت و آبروی افراد یا اعتبار اجتماعی اشخاص؛ از جمله خسارات معنوی است، ولی بی‌تردید خسارات معنوی محدود به این نبوده و مصادیق بسیار دیگر نیز دارد که در مواد قانونی مختلف مورد عنایت قرار نگرفته است. از جمله، این موارد، صدمات عاطفی مانند بی‌توجهی غیرقابل تحمل هر یک از زوجین به دیگری، آزردن فرزند در مقابل مادر یا پدر او یا برعکس و یا بعضی لطمات روحی از قبیل تهدید، ترساندن شخص، دادن خبر ناگوار، اهانت به معتقدات مذهبی و مقدسات اشخاص و امثال آن است که معمولاً نه جنبه حیثیتی دارد و نه به اعتبار اجتماعی یا شخصی فرد خدشه وارد می‌سازد (حاتمی، ۱۳۷۷).

در وضع فعلی، قانون به صراحت از قابلیت جبران خسارت معنوی یاد نموده و حداقل دو طریق کلی برای جبران آن پیش بینی می کند. به موجب قسمت دوم تبصره ۱ ماده ۱۴، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر؛ از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

حال این ابهام وجود دارد که آیا منظور از عبارت علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، تقویم خسارت معنوی به پول است یا اینکه این بخش از تبصره، به خسارات مادی مربوط می شود و به این معنا است که دادگاه علاوه بر خسارات مادی و جبران پولی و ... که مربوط به غیرخسارت معنوی است، در مورد خسارت معنوی، تنها می تواند به جبران از طریق الزام به عذرخواهی و ... اقدام کند؟

در تأیید استنباط اخیر ممکن است گفته شود، عبارت «حکم به جبران خسارت مالی» مربوط به غیر خسارت معنوی است؛ زیرا اگر مقنن در مقام بیان تقویم خسارت معنوی به صورت جبران مادی بود، می توانست با عبارت «جبران خسارت از طریق مادی»، همان منظور را نشان دهد و حال آنکه مقنن از «طریق جبران» یاد نمی کند بلکه عنوان کلی جبران مادی را بیان می کند.

با این حال، در مقام داوری به نظر می رسد، منظور قانون، جبران مطلق خسارات معنوی به وجه مادی و غیر آن است؛ زیرا اولاً در صدر ماده از ضرر و زیان های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول، سخن می گوید و عبارت جبران خسارت مادی، مربوط به هیچ کدام نیست و اگر منظور مقنن جبران خسارت مادی بود، به عبارت مالی، اشاره نمی کرد و کافی بود از عبارت جبران خسارت مادی، یاد می نمود. ثانیاً در ادامه تبصره ۱ ماده ۱۴ که از عبارت «به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل...» سخن به میان آمده، به خوبی نشان می دهد، مقنن، در مقام بیان طریق جبران خسارت معنوی است و عطف عام (طرق دیگر) بعد از خاص (طریق تقویم مالی) را در نظر دارد؛ ثالثاً منطقی نیست، حکمی در دل خسارت معنوی انشا گردد و مربوط به خسارت مادی باشد؛ رابعاً طریق جبران خسارت معنوی به صورت مالی، لزوماً به معنای تقویم به پول نیست؛ بلکه ممکن است دادگاه با توجه به ابعاد مختلف زیان، جبرانی را مورد حکم قرار دهد که ارزش پولی و مالی داشته باشد، نه اینکه به خود پول، حکم دهد.[1]

قانون آیین دادرسی مدنی

قانون آیین دادرسی مدنی که ناظر بر نحوه اقامهٔ دعاوی مدنی و چگونگی رسیدگی به آن ها است، از مواد ۴۷ تا ۶۶ مربوط به شرایط و تشریفات تقدیم دادخواست و اقامه دعوی است و در مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ به تعریف خسارت و مصادیق آن می پردازد؛ گرچه به طور صریح از عبارت خسارت معنوی نام برده نشده است، لیکن می تواند تضمین مناسبی برای اجرای اصول ۳ ،۴۰، ۱۶۹ و ۱۷۱ قانون اساسی در راستای اجرای عدالت قضائی فراهم کند

یکی از قوانین عادی که می تواند تضمین مناسبی برای اجرای اصول ۳ ، ۴۰، ۱۶۹ و ۱۷۱ قانون اساسی در راستای اجرای عدالت قضائی فراهم کند، قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۲۷ می باشد. بند ۶ ماده ۶، بند ۶ ماده ۱۵، بندهای ۱، ۴ و ۶ ماده ۱۷، مواد ۱۸ و ۳۰ قانون مذکور و مواد ۱۳، ۱۲ و ۲۴ آیین نامه اجرائی قانون مرقوم، ضمانت اجرای تخلف از رفتار و عملکرد قضائی متعارف قضات است و به علاوه بر لزوم جبران مطلق خسارات ناشی از اشتباه یا تقصیر نسبت به زیان دیدگان تأکید می کند.طبق این قانون برابر بند ۶ ماده ۶ یکی از صلاحیت های دادگاه عالی، اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون می باشد.

با توجه به اماره تخصص قاضی در صدور احکام قضایی می‌توان گفت، قاضی در صورتی مسؤول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در صدور حکم مبنی بر اشتباه احراز شود و رسیدگی به این امر در صلاحیت دادسرا و دادگاه انتظامی قضات می‌باشد تا در صورت تأیید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت، زیان دیده بتواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت‌دار، خسارات خود را مطالبه نماید. چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رأی اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز گردد، دادخواست مطالبه ارائه گردد و در صورتی که زیان دیده بتواند رابطه سببیت بین صدور رأی اشتباه و ضرر و زیان وارده را اثبات نماید، محکومیت قاضی صادر کننده مطابق قوانین امکان پذیر می‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۷۸).

نکته مهمی که در تشخیص تقصیر ناشی از انجام وظیفه قاضی باید در نظر داشت این است که چون این گونه اشخاص دارای مهارت و تخصص در حرفه‌های خاص خود می‌باشند، لذا برای احراز تقصیر آنان نمی‌توان به داوری عرف عام استناد کرد؛ از همین روست که قانون مذکور نیز عنوان داشته ابتدا بایستی موضوع توسط دادگاه عالی انتظامی قضات احراز شود (ولیدی، ۱۳۷۵). از سوی دیگر، یکی از موارد اشتباه قاضی که باعث مسئولیت مدنی او خواهد شد، اشتباه در موضوع دعوی است که منظور از آن عبارت است از تصور امر خلاف واقع، از ناحیه دادرس، نسبت به موضوع دعوی مطروحه در دادگاه یا در تشخیص مرتکب جرم یا نسبت به درک حکم، قانون و مقرراتی است که رعایت آنها

[1] - البته شورای محترم نگهبان در برخی نظرات گفته، تقویم ضرر معنوی به پول، غیرشرعی است (اکبری، ۱۳۸۴).

برای دادگاه لازم الاتباع است که در نتیجه آن ضرر و زیان به کسی وارد شود. مورد دیگر، اشتباه قاضی در تطبیق حکم بر مورد خاص است. بنابراین، چنانچه قاضی و دادرسی دادگاه در تطبیق حکم بر مورد خاص دچار اشتباه شوند از نظر مدنی ضامن هستند. اما در تحلیل دقیق‌تر، این اشتباه ممکن است به یکی از صور زیر تحقق پیدا کند. اولاً، بندرت ممکن است قاضی صادر کننده حکم از وجود قانون بی‌اطلاع باشد. ثانیاً، ممکن است قاضی برداشت نادرستی از حکم قانون بر مورد خاص کند که به ضرر کسی تمام شود. در نتیجه اشتباه قاضی در تطبیق حکم بر مورد خاص موجب مسئولیت مدنی او خواهد شد. در نهایت در پاره‌ای از اوقات اشتباه در تطبیق حکم جزایی، ممکن است ناشی از مسائل مدنی باشد. بدین معنی که عدم توجه به شرایط صحت عقد و نظایر آن پایه اشتباه در صدور حکم جزایی شود. این نوع اشتباه گرچه ظاهراً حکمی است، ولی می‌توان آن را نوعی اشتباه موضوعی به حساب آورد (ولیدی، ۱۳۷۵).

قانون دیگر در این خصوص قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است. در ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و همچنین دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون مذکور به منظور نظارت بر حفظ حقوق معنوی و پیشگیری از تعرض به سرمایه های غیرمادی و حریم خصوصی افراد شرایط و تشریفات مطالبه خسارت معنوی به شیوه پرداخت وجه بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی و ساز و کارهای حمایتی از دادخواهان، اشخاص در مظان اتهام و ... پیش بینی شده است که ضمن رسیدگی به دعوای جزایی، یا به طور جداگانه قابل طرح و رسیدگی است؛ به بیان دیگر مقررات شکلی مورد بحث، تضمین کننده حق مطالبه جبران زیان های مادی و معنوی است.

۳- روش خسارت اسمی یا نمادین

هرگاه خسارت وارد شده غیر قابل جبران باشد و یا میزان ضرر قابل توجه نباشد و یا زیان وارده قابل اثبات نباشد و یا این که زیان دیده لطمه های وارده بر حیثیت و اعتبار خویش را نخواهد با اعطای معادل مالی جبران کند، دادگاه حکم به جبران خسارت اسمی یا نمادین (سمبلیک) صادر می کند. در این روش زیان دیده به دنبال جبران ضرر و زیان معنوی نیست، بلکه پیروزی بر فاعل زیانکار را جستجو می کند (ابراهیمی، ۱۳۸۸).

این شیوه در کشورهایی چون فرانسه، آمریکا، انگلیس مرسوم است. در این روش معمولاً عامل زیان به کمترین مقدار واحد پولی مثل یک دلار یا یک پوند یا یک فرانک محکوم می گردد. در حقیقت آنچه برای زیان دیده اهمیت دارد، اثبات حقانیت او از طریق صدور حکم به جبران خسارت معنوی است که برای او ارزش اجتماعی و اعتبار حقوقی دارد؛ این خسارت هر چند ناچیز، صرفاً تأیید می کند که خواهان ادعای خویش را ثابت کرده و در مقابل خوانده پیروز شده است(سلطانی نژاد، ۱۳۹۴).

در مواردی که یکی از طرفین قرارداد را نقض کرده، اما در عمل خسارتی متوجه طرف مقابل نشده باشد، مبلغ بسیار ناچیزی به صورت نمادین به عنوان خسارت تعیین می شود و مورد حکم قرار می گیرد. تعیین این نوع خسارت، برای جبران ضرر از زیان دیده نیست، بلکه برای انعکاس قبح نقض قرارداد است و جنبهٔ نمادین دارد در خسارت نمایدن، همین اعلام دادگاه مناسب ترین طریق جبرانی است. البته مسلم است، این شیوهٔ جبران خسارت وجههٔ ترمیمی ندارد (تریتل، ۲۰۰۳م).

در حقوق ایران بر خلاف حقوق انگلستان، با توجه به مبانی جبران خسارتی چون لاضرر، نهادی مانند خسارت اسمی یا نمادین وجود ندارد(حسینی مدرس و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین صرف نقض قرارداد از جانب متعهد بدون ورود ضرر به متعهدله، حق دریافت خسارتی ایجاد نخواهد کرد؛ از این رو است که «لزوم ورود ضرر» از شرایط ایجاد حق دریافت خسارت در حقوق ایران است (کاتوزیان، ۱۳۷۸).

۴- جبران خسارت معنوی در اندیشه‌های حقوقی

مساله جبران مالی خسارت‌های معنوی از جمله مسایل حقوقی است که برخی از حقوق‌دانان با استناد به عدم امکان ارزیابی میزان ضرر معنوی، عدم امکان معادل‌سازی آن با پول، عدم امکان بازگشت به حالت سابق با دادن مال، عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌بار و عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و معادل مالی اصولاً جبران آن را غیر ممکن دانسته‌اند. بعضی دیگر بین انواع و گروه‌های مختلف ضررهای معنوی تفصیل قائل شده‌اند و برخی دیگر به استناد عدالت، انصاف و منطق حقوقی زیان‌رسان را نسبت به عمل زیان‌بارش مسئول دانسته‌اند. برخی از حقوق‌دانان مسئولیت ناشی از حقوق و سرمایه‌های معنوی را مسئولیت کیفری دانسته و ماهیت پولی را که زیان‌رسان پرداخت می‌نماید، نوعی کیفر خصوصی تلقی نموده‌اند. از منظر حقوق اسلامی اگر سرمایه‌ها و حقوق خصوصی محض افراد مورد تجاوز قرار گیرد، از مصادیق حرام تلقی می‌گردد که بر اساس مشروعیت تعزیر مالی، زیان‌رسان باید مبلغی به عنوان غرامت به زیان‌دیده پرداخت نماید. همچنین پرداخت دیه در ازای خسارت‌های جانی و مالی بر اساس نظریه مجازات دانستن آن غرامت تلقی می‌گردد؛ ولی اگر آن‌را خسارت بدانیم، از مصادیق جبران مالی خسارت مادی و معنوی به شمار می‌آید. جبران مالی خسارت معنوی در حقوق بسیاری کشورهای پیرو نظام رمی-

ژرمنی، کامن لو و بسیاری از کشورهای اسلامی و حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در حقوق ایران برابر مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، جبران خسارت اعم از مادی و معنوی قابل شناسایی است (نقیبی، ۱۳۸۳).

نظر به اهمیت نظریه‌های حقوقی دانشمندان علم حقوق در زمینه امکان یا عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی و آثار عمیق این نظریات در شکل‌گیری، تغییر و تحول قوانین و رویه‌های قضایی در حقوق داخلی و بین المللی، نظریه‌های حقوقی و شیوه های جبران خسارت به طور کامل بیان خواهد شد.

۵- امکان یا عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی در دکترین‌های حقوقی

لاکانتی نری، ساوینی، ماسن و بودری از جمله حقوق‌دانانی هستند که امکان جبران مالی خسارت معنوی را نفی نموده‌اند؛ این دسته از حقوق‌دانان و همچنین حقوق‌دانانی که برخی از انواع خسارت‌های معنوی را جبران ناشدنی دانسته‌اند، در اثبات ادعای خویش به دلیل‌های علمی، عملی و اخلاقی استناد نموده‌اند. بعضی از آن‌ها این دلیل‌ها را تحت عناوین سه گانه دلیل‌های نظری، فنی و اخلاقی شمارش نموده‌اند (لوراسا، ۱۳۷۵). ما نیز با عنایت به دلیل‌های سه گانه مذکور آرا و نظریات حقوق‌دانان را ارائه می‌نماییم.

اولین و شاید مهم‌ترین دلیل عدم امکان ارزیابی خسارت معنوی به پول است؛ ساوینی در این زمینه می‌گوید: «دارایی معنوی از اموال فطری و مادرزادی آدمی است و در برابر اموال مکتسب- که سرمایه مادی او را تشکیل می‌دهد- قرار دارد. ویژگی انسانیت حقوقی را به فرد می‌بخشد که حقوق اصلی نام دارد و خاص افراد انسان است. سرمایه فطری و حقوق مربوط به آن در قلمروی حقوق خصوصی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه این حقوق در ورای قوانین قرار دارند و ضمانت اجرایی برای آن‌ها وجود ندارد». برخی در تبیین دلیل نظری منکران جبران مالی نوشته‌اند: «چون خسارت معنوی قابل تقویم به پول نیست، لذا پرداخت غرامت نمی‌تواند ضرر را از بین ببرد» (لوراسا، ۱۳۷۵). بعضی نظر به عدم مماثلت (یکسانی) بین ضرر و چیزی که برای جبران آن داده می‌شود، جبران مالی آن‌را محال تلقی نموده‌اند؛ چون به زعم این دسته از حقوق‌دانان با ایراد خسارت معنوی ضرورتاً هیچ‌گونه ضرر مادی به زیان‌دیده وارد نشده که با مال جبران شود و اصولاً به همین جهت ضرر مادی را ضرر مالی و ضرر معنوی را ضرر غیر مالی نامیده‌اند.

برخی نوشته‌اند: «خسارت معنوی را نمی‌توان با پول ارزیابی نمود؛ حتی اگر مبلغی در عوض درد و رنج یا اندوه یا از بین رفتن زیبایی به زیان‌دیده پرداخت گردد، این مبلغ درد را مرتفع نمی‌سازد و حزن را از بین نمی‌برد و زیبایی از بین رفته را باز نمی‌گرداند». بودری و لاکانتی نری می‌گویند: «نقش اساسی ضرر و زیان این است که به دارایی زیان‌دیده به هر میزانی که کاهش یافته، دوباره افزوده گردد؛ در مورد زیان معنوی به دنبال چنین مقصدی نمی‌توان رفت؛ زیرا نقصانی در دارایی متضرر از جهت کمیت حادث نشده و در صورت تحقق زیان معنوی از آن‌جا که این نوع زیان هیچ تأثیری بر پول ندارد، اگر چه درد احساس شده بزرگ باشد و هر قدر که جنبه حیثیتی داشته باشد، کاری برای جبران آن نمی‌توان کرد». ماسن در این زمینه می‌نویسد: «هدف تأسیس قانون آن است که عامل خسارت را به پرداخت ضرر و زیان در حق مجنی علیه محکوم کند تا خسارت را محو و ناپدید نماید و مجنی علیه را در حالت قبل از وقوع جرم قرار دهد، در مورد خسارت صرفاً معنوی چگونه می‌توان به این هدف رسید؟ آیا با پرداخت مبلغی پول به مجنی علیه می‌توان خسارت وارده را محو کرد؟ آیا صد یا هزار فرانک لطمه به حیثیت ناشی از توهین زشت را- که موجب لکه‌دار شدن آبروی مجنی علیه می‌گردد- جبران می‌کند؟ آیا فلان مبلغ پول تألّمی را که بر اثر مرگ فرزند به پدر او دست داده، ترمیم می‌نماید؟ آیا پول زخمی را که موجب تغییر قیافه و زشتی مجنی علیه گردیده، بر طرف می‌سازد؟ محققاً نه؛ عمل زشتی واقع شده است و دیگر ترمیم آن امکان‌پذیر نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌را تدارک کرد و پول نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ در این مسئله پول مطرح نیست؛ پول نمی‌تواند برای درد باشد؛ روان‌شناسی نمی‌تواند راه اقتصاد را طی نماید» (لوراسا، ۱۳۷۵).

برخی جبران مالی خسارت معنوی را براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی غیرممکن می‌دانند؛ زیرا زیان معنوی فاقد جنبه مادی است و قاضی نمی‌تواند میزان آن‌را دقیقاً تعیین نماید و خطاکار را به جبران آن محکوم نماید؛ بنابراین او مجبور است میزان ضرر را با درجه تقصیر زیان‌رسان مقایسه نماید. بدیهی است خطا هر چه سنگین‌تر باشد، حکم به خسارت نیز بیشتر می‌شود و در حقیقت مبلغ پرداختی به جای این‌که جبران ضرر باشد، جریمه و کیفر است و این مطلبی است که با مقصد قواعد عمومی مسئولیت مدنی و انفکاک آن از مسئولیت کیفری سازگار نیست. در یک جمع‌بندی از آرا و نظریه‌های حقوق‌دانان در زمینه دلایل نظری عدم امکان جبران خسارت معنوی، موارد زیر را می‌توان به عنوان مستندات این دلیل یادآور شد: ۱- عدم امکان ارزیابی میزان ضرر معنوی ۲- عدم امکان معادل سازی آن با پول ۳- عدم امکان بازگشت به حالت سابق با دادن مال ۴- عدم امکان از بین بردن اثر عمل زیان‌باز ۵- عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و معادل مالی آن.

۶- مبانی نظریه مختلط

کسانی که منکر جبران خسارت معنوی شده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی جبران مالی همه موارد و انواع خسارت معنوی را منکرند و برخی دیگر از حقوق‌دانان بر حسب مورد یا نوع خسارت قایل به تفکیک شده‌اند که می‌توان از آن به نظریه تفصیل یا تفکیک یا

مختلط تعبیر نمود. حقوق‌دانانی چون ابری و رو، تربوتین، لابورد، مانژن، میشل لوراسا، می‌نیال، اسمن و دالوز از کشور فرانسه و ماتیاس و فن لیتز از آلمان از این نظریه پیروی نموده‌اند. از آن‌جا که ملاک‌های تفکیک متفاوت است، نظریه مختلط دارای تقریرها و قرائت‌های مختلف می‌باشد که به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود (نقیبی، ۱۳۸۶)

براساس نظریه «ابری» و «رو» چنان‌چه خسارت معنوی از جرم جزایی نشأت گرفته باشد، آن خسارت قابل جبران است؛ ولی خسارت معنوی که از جرم جزایی ناشی نشده باشد، قابل جبران نیست. به نظر این دو حقوق‌دان ضرر معنوی مستقل از ضرر مادی قابل جبران است؛ ولی شرط جبران آن است که خسارت معنوی از جرم ناشی شده باشد برخی از حقوق‌دانان نیز همچون مازود پذیرش این نظریه را موجب خلط بین مسئولیت کیفری و مدنی دانسته‌اند(نقیبی، ۱۳۸۶). در نظریه می‌نیال، اسمن و دالوز نیز تنها جبران خسارت معنوی آن گروه از خسارت‌های معنوی ممکن است که خسارت موجب ضرر مادی نیز شده باشد؛ بنابراین اگر خسارت معنوی متضمن اتلاف یا محرومیت مدعی خصوصی از انتفاع مالی نباشد، جبران آن میسر نیست. پذیرش این نظریه به معنای عدم امکان جبران مالی خسارت معنوی به صورت مستقل می‌باشد. می‌نیال معتقد است شرف نیز مانند دیگر امور معتبر است؛ چه بسا بتوان آن‌را ارزیابی مالی نمود. او با آوردن مثالی مقصود خویش را آشکار می‌سازد و می‌گوید تاجری که به اعتبار او لطمه وارد شده، اعتماد تجاری خویش را از دست می‌دهد؛ این خسارت معنوی از آن‌جا که مقرون به خسارتی مادی است، می‌توان آن‌را ارزیابی به پول نمود؛ ولی اگر به او فحاشی شود یا نسبت ناروا داده شود، ضرر مالی وارد نشده است و لذا نمی‌توان آن‌را جبران نمود.

به نظر می رسد، این نظریه پذیرفته نیست؛ زیرا سرمایه‌های عاطفی و معنوی نسبت به سرمایه‌های مادی دارای اهمیت و ارزش مستقل هستند؛ بنابراین لطمه به سرمایه معنوی نیازمند جبران مستقل است؛ یعنی خسارت معنوی اعم از این‌که منجر به زیان مادی بشود یا نشود، عدالت و انصاف ایجاب می‌نماید که به صورت مستقل ارزیابی و جبران شود؛ به ویژه از آن جهت که در بسیاری از موارد امکان تفکیک لطمه به سرمایه معنوی از ایراد ضرر به سرمایه مادی وجود دارد.

براساس نظریه تربوتین، لابور و مانژن، این گروه از حقوق‌دانان مجموعه سرمایه‌های معنوی را به دو گروه اجتماعی و عاطفی تقسیم می‌کنند که بر این اساس خسارت نیز به دو قسم خسارت معنوی اجتماعی و خسارت معنوی عاطفی تقسیم می‌گردد. خسارت به سرمایه معنوی اجتماعی عبارت از تعرض به حیثیت، اعتبار و شهرت است که قابل جبران می‌باشد؛ ولی لطمه به احساسات و عواطف- که گروه دوم خسارت‌های معنوی را شکل می‌دهد- قابل جبران نمی‌باشد. تفکیک بین دو گروه از خسارت معنوی پذیرفته نیست؛ چون عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که خسارت‌های عاطفی مانند خسارت‌های اجتماعی قابل جبران باشند؛ علاوه بر آن جواز جبران خسارت معنوی اجتماعی به اعتبار آثار مادی است که در این صورت این نظریه بیان دیگری از نظریه پیشین است و چه بسا علت قابل جبران دانستن خسارت‌های معنوی اجتماعی آن باشد که غالباً این گروه از خسارت‌ها به زیان مادی منجر می‌شود؛ مانند کاهش اعتبار شخص که در اغلب موارد اثر مادی بر آن مترتب می‌باشد؛ به نحوی که زیان‌دیده مجبور می‌شود محل کار خود را تغییر دهد یا در آینده شغلی او مؤثر است یا نسبت به آینده فرزندان یا تجارت یا صناعت او تأثیر می‌گذارد. ماتیاس آلمانی از جمله حقوق‌دانانی است که از این نظریه پیروی نموده است

فن لیتز نیز از حقوق‌دانان آلمان- که نظریه مختلط را ارائه می‌دهد- معتقد است تنها منافعی که قانوناً حمایت شده باشد، قابل جبران است؛ بر اساس این نظریه هر گونه لطمه‌ای که به منافع و سرمایه‌های معنوی مورد حمایت قانون وارد شود، جبران آن ضروری است. به طور طبیعی آن دسته از منافع و سرمایه‌هایی که قانون آن‌ها را مورد حمایت قرار نداده باشد، قابل جبران نیستند. برخی از نویسندگان حقوقی ایران، قانون مسئولیت مدنی را الهام‌گرفته از این نظریه می‌دانند که طی ماده یک آن لطمه به هر حقی را که قانون برای افراد ایجاد کرده و از نظر حقوقی قابل حمایت است، قابل جبران به شمار آورده‌اند (فقه نخجیری، ۱۳۵۱).

۷- مبانی نظری امکان جبران خسارت معنوی

بسیاری از حقوق‌دانان فرانسوی استدلال مخالفان جبران مالی خسارت معنوی را چندان مستحکم نیافته‌اند؛ لذا جبران زیان معنوی را در صورتی که ارکان مسئولیت مدنی و شرایط مطالبه در آن تمام باشد، ممکن و میسور دانسته‌اند. حقوقدانانی چون مازو و دیگران به این نظریه باور دارند. برخی از حقوق‌دانان اشتباه در فهم مفهوم جبران را منشأ انکار جبران خسارت معنوی دانسته‌اند (سنهوری، ۱۹۹۵م)؛ زیرا آن‌ها تصور کرده‌اند هدف از جبران خسارت بازگرداندن زیان‌دیده به حالت و وضع سابق است؛ در حالی‌که با چنین تلقی از جبران چه بسا برخی از خسارت‌های مادی نیز قابل جبران نیست. بدین جهت بسیاری از حقوق‌دانان معتقد به امکان جبران مالی خسارت معنوی سعی نموده‌اند تا مفهوم جبران را تبیین نمایند. دلماس در این زمینه می‌گوید: «جبران به معنای ارائه جایگزین است و از آن‌جا که پول بهترین جایگزین است، پس جبران می‌تواند به وسیله پول صورت پذیرد». تریبس معتقد است که بایسته نیست جبران ضرر معنوی را به بهانه عدم امکان به دست آوردن آن‌چه از دست رفته، نفی نماییم؛ بلکه واجب است زیان‌دیده به خسارت معنوی را از حکمی که به مصلحت او صادر می‌شود، محروم ننماییم (نقیبی، ۱۳۸۴).

به نظر نگارنده اگر چه عدم امکان ارزش‌یابی دقیق خسارت‌های معنوی با پول تردید ناپذیر است، ولی این بدان معنا نیست که زیان‌رسان خویشتن را در مقابل افعال زیان‌بار خویش مبرّا بپندارد؛ بلکه عدالت و انصاف و منطق حقوقی در زمینه مسئولیت مدنی ایجاب می‌نماید که زیان‌رسان در مقابل عمل زیان‌بار خویش مسئول باشد و زیان وارد شده را جبران نماید. البته دادرس باید با توجه به وضعیت و شرایط اختصاصی زیان‌دیده تلاش نماید معادل زیان معنوی در اختیار زیان‌دیده قرار گیرد تا او بتواند آلام روحی خود را تسکین دهد و لطمه‌های وارده را ترمیم نماید. نباید چنین پنداشت که هدف جبران خسارت اعاده کامل وضعیت زیان‌دیده به حالت سابق است؛ چون چنین هدفی در بیشتر خسارت‌های معنوی دست نیافتنی است و در برخی از زیان‌های مادی نیز ممکن نمی‌باشد؛ چنان‌چه به یک نسخه خطی منحصر به فرد که ارزش مالی زیادی دارد، خسارت وارد شود، آیا پرداخت بهای آن می‌تواند این اثر نفیس و گران‌بها را به حالت پیشین برگرداند؟

بدون تردید پرداخت مابه‌ازای مالی آن را به حالت سابق بر نمی‌گرداند؛ مع‌الوصف نباید از نظر دور داشت که دریافت معادل آن به مالک آن امکان می‌دهد تا این اثر را به ماهرترین ترمیم کننده نسخه‌های خطی بسپارد تا او با چیره‌دستی خویش در حدود امکان در رفع نقص آن بکوشد. به گمان ما ادله ارائه شده از ناحیه منکران امکان جبران خسارت معنوی از مبانی و استحکام کافی برخوردار نیست؛ چه‌گونه می‌توان به بهانه عدم سنخیت و مماثلت بین ضرر و مابه ازای جبران آن، جبران را غیر ممکن پنداشت؟

لزوم مماثلت بین ضرر ایجاد شده و جبران آن اصلی است که پایه و اساس حقوقی ندارد؛ دلیل فنی منکران امکان جبران خسارت معنوی- این که قاضی در ارزیابی خسارت معنوی با مشکل روبه‌رو است- اگرچه تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد؛ ولی این مشکل رفع شدنی است و دادرس باید وسعت و شدت خسارت و شخصیت زیان‌دیده را مورد ملاحظه قرار دهد. البته شخصیت زیان‌رسان نیز نباید از نظر دور نگه‌داشته شود؛ دادرس با بررسی آثار عینی ایراد زیان معنوی و وضع اجتماعی و خانوادگی و شخصیتی زیان‌دیده و وجه تأثیرپذیری او از سبب ایجاد ضرر، قادر خواهد بود تا حدود زیادی بین ضرر موجود و مابه‌ازای آن تعادل برقرار نماید. البته ایجاد تعادل با ارزیابی دقیق تمامی عناصر مؤثر در ایراد خسارت معنوی بسیار دشوار است؛ ولی نباید فراموش کرد دشواری اجرای اصول بنیادی چون عدالت نباید موجب عدم اجرای آن اصول شود.

بر خلاف نظر استدلال کننده به دلیل اخلاقی بر عدم امکان جبران خسارت معنوی، ما معتقدیم که حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی ایجاب می‌نماید متجاوزان به سرمایه‌های معنوی نسبت به نتایج اعمال زیان‌بار خویش مسئول شناخته شوند؛ اگر کوچک‌ترین و کم‌ترین ضرر مادی موجب مسئولیت عامل آن باشد، ایراد ضرر معنوی- که اهمیت بسیار بالاتری دارد- به طریق اولی باید موجب مسئولیت باشد. البته نباید از نظر دور داشت که همواره حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی با جبران مالی زیان معنوی میسر نیست؛ مواردی از زیان معنوی وجود دارد که جبران مالی آن موجب از بین رفتن اصول اخلاقی می‌گردد و این معنا از نظر برخی دانشمندان نکته سنج حقوق مخفی نمانده است. دادرس نباید اجازه دهد کسی که همسرش او را فریب داده، برای جبران آن پول مطالبه کند یا اگر پدر تیره‌بخت خانواده‌ای در اثر عدم مهارت در رانندگی زن خود را بکشد، پدر و مادر این زن از او خسارت معنوی بگیرد. از منظر فقهی نیز به استناد قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۳۷۱) می‌توان به امکان جبران خسارت ناشی از تجاوز به حقوق و سرمایه‌های معنوی اذعان نمود؛ زیرا قاعده لاضرر با توجه به مقتضیات صدوری آن و انطباق عنوان ضرر بر تجاوز به حقوق و سرمایه‌های مادی و معنوی و صدق ضرار بر ضرر معنوی و قابلیت و صلاحیت تشریعی آن در اثبات حکم و هم‌چنین فلسفه تأسیس و روح حکم بر آن، بر جبران خسارت به هر طریق ممکن دلالت می‌نماید که یکی از آن روش‌ها جبران مالی است که دلیل قاطعی بر نفی آن در دست نیست؛ علاوه بر این رابطه موجود بین ضرر و ضمان اشاره‌ای است که ضرر و زیان معمولاً به وسیله مال جبران می‌شود؛ چنان‌که در برخی روایات بین پدیده خسارت و ضمان چنین رابطه‌ای مشاهده می‌گردد (حر عاملی، ۱۳۸۸).

در تاکید همین امر برخی از حقوقدانان بیان داشته اند، با وجود این، گرچه پول یا مال مادی زیان معنوی را جبران نمی کند ولی وضع زیان دیده را بهبود می بخشد و او را خشنود می سازد. چنانکه در قانون مجازات اسلامی نه تنها برای جبران پاره ای از آسیب های جسمی دیه مقرر شده است برای جبران منافع این اعضاء نیز دیه مستقلی تعیین شده است؛ برای مثال علاوه بر دیه چشم، گوش و بینی به عنوان عضوی از بدن، برای زوال بینایی، شنوایی و بویایی نیز دیه تعیین شده است (مواد ۴۴۹ به بعد قانون مجازات اسلامی). وانگهی قانونگذار ایران به پیروی از فقه اسلامی برای از بین رفتن لذت جنسی و پاره ای از محرومیت های معنوی دیگر مانند زیان معنوی بی خوابی و بی حسی نیز با «دیه زوال منافع» جبران مادی از طریق تعیین دیه یا ارش مقرر کرده است(مواد ۴۷۵و ۴۷۶و ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی)(قاسم زاده، ۱۳۸۸).

بنابراین با تحلیل های آرمانی و به بهانهٔ عدم تناسب مال مادی با زیان معنوی، زیان دیده را دست کم، از جبران بخشی از زیان ها نباید محروم کرد. شک نیست که زیان معنوی باید به طریق مناسب مانند عذرخواهی از زیان دیده جبران شود ولی به نظر می رسد که دادن مال مادی نیز در بیشتر موارد نه تنها وضع زیان دیده را بهتر می کند بلکه از گستاخی های متجاوزان نیز می کاهد و جنبهٔ بازدارندگی دارد؛

زیرا به موجب اصول کلی و پاره ای از احادیث هیچ حقی نباید از بین برود. به علاوه ترس از محکومیت مادی کسی را که برای رسیدن به مال اندیشهٔ زدن زیان معنوی را در سر می پروراند، از اجرای فکر پلید خود نیز باز می دارد. وانگهی، جبران خسارت به معنی زدودن همهٔ آثار آن نیست و در ضررهای مادی نیز دادن پول همیشه نمی تواند آنچه را زیان دیده از دست داده است به او باز گرداند. هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است نه زدودن آن. همان گونه که با پول در امور مادی می توان معادلی برای مال تلف شده پیدا کرد، تأمین خرسندی های معنوی نیز امکان دارد. این خرسندی ها قادر نیست اندوه و تأثر عاطفی را از بین ببرد، ولی همین اندازه که آلام روحی را تسکین دهد یا به عنوان عاملی بازدارنده از ادامهٔ آزار بکاهد کافی است. به بیان دیگر، پولی که از این بابت داده می شود جبران کننده نیست خشنودکننده است؛ خشنودکننده برای زیان دیده، کیفر خطا برای مسئول و تنبه و تحذیر برای دیگران. پس، دادرس باید در هر مورد خاص تمیز دهد که با چه مبلغ پول می توان برای زیان دیده موقعیتی به وجود آورد که اندوه ناشی از حادثهٔ زیانبار تا حد معقول از بین برود یا تسکین یابد.[1]در این باره نیز وضع زیان دیده و اوضاع و احوال دعوی مورد نظراست و نباید تنها عامل ارزیابی میزان خسارت را سنگینی تقصیر عامل ورود آن پنداشت (قاسم زاده،۱۳۸۸). وانگهی، در خسارت های مادی نیز صدمه به روان شخص اهمیت دارد نه به اشیاء و همین امر موجب می شود تا حقوق به جبران آن بپردازد، پس، چرا باید با صدمهٔ روانی مستقیم مخالفت کند و آن را جبران ناپذیر شمارد. از سوی دیگر، زیان های معنوی نیز آثار مالی فراوان به دنبال دارد و تفاوت میان این دو سنخ ضرر را کمرنگ تر می سازد.

[1] - پاره ای از نویسندگان فرانسوی که جبران خسارت معنوی رابه وسیلهٔ پول ممکن ندانسته اند، خسارت معنوی را نوعی جزای خصوصی دانسته اند که به سود زیان دیده مقرر شده است: ر.ک.ساواتیه، اسمن، ریپر و بولانژه (ر.ک: قاسم زاده، ۱۳۸۸).

۸- نتیجه گیری

خسارت معنوی، از جمله خساراتی است که ابعاد زیادی از زندگی فرد متضرر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خسارت معنوی با توجه به قواعد مسلم فقهی ازجمله لاضرر و نفی عسر و حرج و منابع قانونی از جمله قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی قابل جبران است . روش های مختلفی که جهت جبران خسارت معنوی به کار می رود به تناسب انواع خسارات معنوی، مختلف است که عمده ترین آنها شیوه های جبران مالی و غیر مالی هستند. علاوه بر قاعده لاضرر، دلیل دیگر بر امکان جبران خسارت معنوی و قابلیت تقویم و جبران مادی این قبیل خسارات، پیش بینی دیه در مورد صدمات جسمانی می باشد. بر این اساس در حقوق اسلام در مورد جبران مادی خسارات معنوی نه تنها منعی وجود ندارد، بلکه تقویم و جبران مادی برخی از مصادیق آن چون صدمات جسمانی به رسمیت شناخته شده است.

خسارت معنوی یکی از مهمترین اقسام خسارت می باشد و مشمول این قاعده کلی است که « هر نوع خسارت نامشروع و نامتعارف باید توسط عامل ایجاد آن جبران گردد و هیچ ضرری بدون جبران باقی نمی ماند.»با توجه به اهمیّت و جایگاه خسارت معنوی ناشی از جرم ،می بینیم زمانی فرد زیاندیده از جرم متحمل خسارت مالی شده است به تبع آن جرم ،شخصیت روحی و روانی او نیز آسیب می بیند . این ضرر و خسارت ناشی از جرم، منحصر به ضررهای مادی و مالی نیست و انسان گاه در برابر لطمات روحی نیزآسیب‌پذیر است. اگر چه این آسیبهای روحی گاهی توسط آسیب دیده بروز نمی‌یابد و در نتیجه این آسیب روز به روز اثرات روانی جبران ناپذیری بر فرد به جای می‌گذارد، بنابراین لازم است علاوه بر ضررهای مادی، ضررهای معنوی وارده به اشخاص(که گاه از ضررهای مادی، تأثیر بیشتری دارد) نیز باید مورد حمایت قانون بوده و وارد کننده ضرر، ملزم به جبران آن شود. خسارت معنوی متوجه بعد معنوی شخصیت انسان از قبیل شرا فت، کرامت ،آزادی ،شهرت و ....می شود. در شرع مقدس اسلام با توجه به قاعده «لاضرر و لا ضرار فی السلام» ایراد هر گونه خسارت بطور مطلق نهی شده است و شرع مقدس امری را ممنوع نکرده است مگر آنکه برای آن ضمانت اجراء کیفری و یا مدنی منظور شده باشد.البته تعیین و ارزیابی خسارت معنوی به راحتی خسارت مادی نخواهد بودصدمه به حیثیت و اعتبار اجتماعی و عزت و احترام اشخاص از مصادیق خسارت معنوی محسوب می شود و برای رفع آثار این صدمات و جبران خسارت آن به گونه ای که رضایت زیان دیده را تا حدودی بر آورده سازد مجازات تعیین شده است و آن را به عنوان تعزیر در اختیار حاکم قرار داده است. بر این اساس در صورتی که تمام شرایط و ارکان جبران خسارت ناشی از جرم وجود داشته باشد ، زیان دیده حق خواهد داشت جبران تمام زیان های مالی یا معنوی خود را از عامل زیان بخواهد و او ملزم به جبران زیانی است که به آورده است. به دلیل ماهیت غیر مادی و نامحسوس این نوع خسارت و عدم ارزیابی و تعیین میزان دقیق آن و فقدان یک ملاک و ضابطه مشخص برای سنجش میزان خسارت و ارتباط مستقیم با شخصیت و جایگاه اجتماعی اشخاص وارزش اجتماعی و کم سابقه بودن جبران مادی این خسارت ها ، تمایل به مطالبه خسارت و جبران مالی این نوع خسارت ها کمتر وجود داشته است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ودر دهه های اخیر ، محاکم ایران از رسیدگی و صدور حکم در خصوص جبران خسارت معنوی ناشی از جرم ، علی الظاهر به جهت اینکه این موضوع در شریعت مقدس اسلام مبهم می باشد، خودداری می نمایند .سکوت گذاشتن موضوعی در اسلام ، نمی تواند بمعنای عدم جواز آن باشد. ما مسائل بسیاری را ملاحظه می نماییم که در جوامع اسلامی قانونگذار آن را تجویز نموده ، لیکن اسلام راجع به آن نظری نداشته است. می توان به استناد به قوانین موجود و یا احکام و نصوص شرعی و فقهی و نیز به حکم عقل تعیین خسارت معنوی ناشی از جرم، رابه دو صورت مادی و مالی یا غیر مادی و یا با استفاده از هر دو طریق جبران کرد.در تعیین خسارات معنوی ناشی از جرم همواره باید میزان خسارت وارده با توجه به اوضاع واحوال متضرر از جرم تعیین و تقویم گردد.دیه بعنوان پیش بینی برخی از منافع مادی و معنوی اعضای جسم در حقوق اسلامی پیش بینی شده و این خود مبین جبران خسارت از طریق مالی است. در حقوق اسلام خسارت معنوی قابل جبران است و در موارد زیادی هم برای جبران آن چاره اندیشی شده است و در مواردی که شارع یا قانونگذار ساکت است، دادگاه باید بر اساس شرایط و اوضاع و احوال حاکم و موقعیت زمان و مکان و استفاده از تجربه سیستم های حقوقی و دکترین حقوقی پاسخ مناسب را بدهد، در این میان نظرات و راهنمائیهای مراجع عالیقدر دینی نیز می تواند در تعیین خسارات معنوی ناشی از جرم ، مراجع قانونی را مساعدت کند تا در امکان جبران اینگونه خسارات دیگر تردیدی نداشته باشند. .

قیمت گذاری و ارزیابی خسارت های درد و رنج همیشه به عنوان چالشی پیش روی حقوقدانان و قضات بوده است. با این همه در نهایت باید اعتراف کرد که احتمالا هیچ روشی وجود ندارد که از آن طریق بتوان مقدار واقعی خسارت های درد و رنج را اندازه گرفت. به هرحال هرگونه راه حلی برای حل مساله ارزیابی خسارت های درد و رنج که در حقیقت به طور دقیق قابل تقویم به پول نیست، کاستی های خاص خودش را داراست. به نظر می رسد شیوه هایی نظیر استفاده از نظریه تمایل به پرداخت پول برای فرار از خطر و یا تعیین مبلغی مقطوع برای خسارت های درد و رنج در کشورهایی که این تحقیقات در آنها انجام گردیده عملی تر باشد. چرا که این شیوه ها با در نظر گرفتن شرایط خاص هر جامعه پیشنهاد شده است و از آنجا که در حقوق ایران هنوز بستری برای کارایی آنها فراهم نشده است، تحقیقات بیشتری لازم است تا بتوان راه حلی را برای ارزیابی دقیق این گونه خسارت ها به پول یافت که متناسب با شرایط حاکم بر جامعه ایران و حقوق و قواعد و ارزش های اجتماعی خاص جامعه ایران باشد .

اما شاید بتوان گفت از آنجا که هنوز تحقیقات جدی در زمینه ارزیابی دقیق خسارت های درد و رنج به پول در کشور ما انجام نگرفته است، بهتر است که قضات با در نظر گرفتن یک انسان متعارف در شرایط خاص حادثه، مبلغی را برای جبران این گونه خسارت ها مورد حکم قرار دهند. قانونگذار نیز می تواند با استفاده از تحقیقات جامعه شناسان و اقتصاد دانان، تدابیری برای ارزیابی این گونه خسارت ها به پول ارائه دهد. برای مثال و به عنوان اولین گام، جدولی را نظیر طبقه بندی انواع خسارت های درد و رنج با توجه به شدت و ضعف آنها با تعیین مبالغی معین (غرامت) در اختیار قضات بگذارد تا ایشان به صورت اختیاری و با در نظر گرفتن شرایط پرونده از این جدول به عنوان راهنما (به صورت طریقی و نه به صورت موضوعی) بهره جویند. امید است که رویه قضایی با دقت و پشتکار و با در نظر گرفتن انصاف و عدالت، روزنه ای را برای جبران و ارزیابی این گونه خسارت ها به پول بگشاید، تا به این ترتیب افراد جامعه، همیشه در ورود صدمات معنوی به دیگران در هراس باشند و بدانند که جامعه در مقابل این گونه رفتارها از خود عکس العمل معین یا شدیدی نشان خواهد داد، تا بدین سان از بروز چنین رفتارهایی در سطح جامعه پیشگیری شود. در کنار این باید مقرر شود که اگر شخص خاطی، بار دیگر خسارت معنوی به شخص زیان دیده وارد نماید، به پرداخت غرامتی سنگین تر محکوم شود تا به این وسیله از وقوع دوباره آن توسط شخص خاطی پیشگیری جدی به عمل آید. بنابراین با نگاهی میانه رو و متعادل به قضیه می توان به این نتیجه رسید که برای ایجاد تعادل و نسبیت در جبران خسارات معنوی، باید آنها را به صورتی جبران کرد که شیوه جبران با خسارت معنوی وارد شده بیشترین سنخیت و همگونی را داشته باشد. لذا لازم است که قاضی در راستای جبران خسارت معنوی ابتدا بکوشد که جبران به صورت معنوی باشد. چنانچه جبران به صورت معنوی مقدور نباشد و یا این شیوه نتواند تمامی زوایای خسارت وارده را دربر بگیرد، باید به سراغ شیوه های جبران مادی به صورت مختلط (جبران توامان به صورت مادی و معنوی) و یا به صورت مادی محض رفت.

منابع و مراجع

[۱] ابراهیمی نسب، یوسف، افشارنیا، فرهاد، منظری، امین، کنکاشی بر قاعده لاضرر و تئوری جبران خسارت ضرر معنوی، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر. ۱۳۹۳، ص ۵۱

[۲] افشار، حسن، مسئولیت مدنی جبران خسارت معنوی در حقوق ایران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۷۶

[۳] السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.۱۹۹۵،ص ۴۵

[۴] امامی، حسن، مجله دانشکده حقوق دانشکده ملی (سابق) مقاله مسئولیت مدنی، شماره ۵، ۱۳۵۶،ص ۴۵

[۵] امرایی فرد، مسعود، قابلیت مطالعه خسارت معنوی در حقوق ایران با تأکید بر رویه قضائی، رساله دکتری، دانشگاه مفید قم. ۱۳۹۱ص۴۱

[۶] پروین، فرهاد، خسارت معنوی در حقوق ایران، ج ۸، بی جا، چاپ اول ، ۱۳۸۰، ص ۵۶

[۷] جلیل زاده، مرتضی، اعاده حیثیت، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، شماره ۱۱، ۱۳۸۷، ص ۵۶

[۸] حاجی نوری، غلامرضا،خسارت معنوی در حقوق کنونی،انتشارات دانشگاه، تهران،چاپ اول.۱۳۷۹،ص ۱۲۶

[۹] حسینی مدرس، مهدی، گلشنی، عصمت،طریق جبرانی پرداخت خسارت نقض تعهد قراردادی در حقوق انگلستان و طرح آن در حقوق ایران، فصلنامه دانش حقوق مدنی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۴ ص ۵

[۱۰] حسینی نژاد، غلامرضا، (۱۳۷۹)، خسارت معنوی در حقوق کنونی، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول.

[۱۱] حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،تهران،۱۳۷۰، ص ۴۵

[۱۲] سلطانی نژاد، هدایت الله، مسئولیت مدنی خسارت معنوی، انتشارات نورالثقلین، چاپ اول.۱۳۸۰، ص ۸۷

[۱۳] سلطانی نژاد، هدایت الله، بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قضات، فصلنامه مفید، شماره ۱۱، سال سوم، دانشگاه مفید قم.۱۳۷۶،ص۷۶

[۱۴] شوشی نسب، نفیسه، نحوه ارزیابی خسارت های درد و رنج، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۳۳، دوره ۱۳. ۱۳۹۰، ص ۱۲۹

[۱۵] قاسم زاده، مرتضی، الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ هشتم، نشر میزان، تهران،۱۳۸۸، ص ۷۶

[۱۶] کاتوزیان، امیر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، چاپ شرکت انتشار، ش ۸۰۴، جلد چهارم، ۱۳۷۶،ص ۲۳۴

[۱۷] نجفی خوانساری، شیخ موسی،منیه الطالب، انتشارات مرتضوی،قم،جلد دوم،۱۳۵۸،ص ۷۶.

[۱۸] نجفی فتاحی، صمد، جبران مادی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران، کانون وکلا، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷ ، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴

[۱۹] نقیبی، ابوالقاسم، نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق اسلامی، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۶، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳

[۲۰] نیک فرجام، زهره، جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، ۱۳۹۲،ص ۱۰۶

[۲۱] ولیدی، محمد صالح، بررسی و تبیین ماهیت حقوقی اشتباه قاضی در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم در قانون مجازات اسلامی، مجله دیدگاههای حقوق قضایی، شماره ۱،۱۳۷۵، ص ۴۳